

درس ۶ هدیہ

خانم آئینہ، خانم قوامی نژاد





دست در دست دوست

غروب حیرت‌انگیزی است.

آسمان حالت دیگری دارد.

پرنندگان هر کدام راهی لانه‌ی خود شده‌اند.

روشنایی روز کم‌کم در حال بی‌رمق شدن است.

انگار اتفاق عجیبی در راه است.

شب شگفتی است.

حسّ دیگری دارم.

سوار بر اسب به سمت حرم سیدالشهدا (علیه‌السلام)، پیش می‌روم.

تنهایی،

تاریکی،

سکوت،



نسیم خنکی در حال وزیدن است.
حال دیگری دارم.
گویا کسی مرا به خود می خواند.



هدیه های آسمان

۴۰



مگر قرار است چه اتفاق مهمی بیفتد؟
صدای باد، همدم من در آن فضای تاریک است.

اما من، آرام و بی صدا در دل ذکر می گویم.

الله اکبر، الله اکبر ...

الحمد لله، الحمد لله ...

سبحان الله، سبحان الله ...

از فاصله ای نه چندان دور، صدایی توجه مرا به خود جلب می کند.

گوش خود را به باد می سپارم.

گویی صدای پای کسی است.

آرام آرام نزدیک می شود.

نزدیک و نزدیک تر،

باوقار، سنگین و نرم،

دیگر فاصله ای نمانده است، چهره اش را به خوبی می بینم.

مردی شگفت، بلندبالا، خوش سیما و دوست داشتنی،

از دیدن چهره ی زیبا و روحانی او و همچنین لبخند شیرینش، آرامشی در من ایجاد شده

است.

مانده ام چه بگویم، واژه ها تاب عظمت او را ندارند.



سلام می‌کند و مرا به نام صدا می‌زند و می‌پرسد: «در این شب جمعه به کجا می‌روی، ای شیخ
حسن حلّی؟»



خدایا، او کیست؟

نام مرا از کجا می‌دانند؟

در این وقت شب با من چه کار دارد؟

شکوه و عظمتش مانع می‌شود که نامش را بپرسم.

می‌گویم: «برای زیارت به حرم آقا و مولایم امام حسین (علیه‌السلام) می‌روم».

چیزی نمی‌گوید؛ اما چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار است.

سکوتی معنادار حکمفرما شده است.

در کنار یکدیگر به سمت حرم حرکت می‌کنیم.

به دقت، حرکات و رفتارش را نظاره می‌کنم.

حالم دگرگون است.

نمی‌دانم چه بگویم و چگونه بر این حالت خود مسلط شوم.

سخنانی کوتاه بین من و او رد و بدل می‌شود.

چقدر دوست دارم این گفت‌وگو ادامه پیدا کند.

سؤالاتی چند از آن بزرگوار می‌پرسم.

با کمال حیرت، سؤالات را یک به یک و به آسانی هرچه تمام‌تر پاسخ می‌گوید. احساس

می‌کنم با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌رو هستم؛ لذا فرصت را غنیمت می‌شمرم و سؤالات دیگری

که ذهنم را به خود مشغول کرده و تا آن زمان برای آنها جواب مناسبی نیافته‌ام، می‌پرسم.



پرسش‌ها و پاسخ‌های روشن در پی هم تا اینکه مسئله‌ای می‌پرسم و او پاسخی می‌دهد. به نظرم سند سخن را در کتاب و روایتی ندیده‌ام.

با مهربانی به من می‌فرماید: «هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن، فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان».

ناگهان به خود می‌آیم و با خود می‌گویم، شاید این شخص که در کنارم می‌آید و چنین مطلع و آگاه است، مولای عزیزم امام زمان (عَجَلَّ اللهُ فَرَجَهُ) باشد. برای اینکه واقعیت برایم معلوم شود، می‌پرسم: «آیا من می‌توانم حضرت صاحب الزمان (عَجَلَّ اللهُ فَرَجَهُ) را ببینم یا نه؟»

در همین حال کمی به من نزدیک‌تر می‌شود و دستش را در دستم می‌گذارد و این جمله‌ی به‌یادماندنی را بر زبان می‌آورد که:

«چگونه صاحب الزمان (عَجَلَّ اللهُ فَرَجَهُ) را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در دست توست؟»
با شنیدن این سخن بی‌اختیار از شدت شوق از حال می‌روم و بیهوش می‌شوم.



وقتی به هوش می آیم با حیرت و شگفتی به اطراف می نگریم تا شاید روی زیبای او را دوباره ببینیم. مات و حیران مانده‌ام، دستی به سر و صورتم می کشم و دقیق‌تر به دور و بر خود نگاه می‌کنم؛ اما کسی را نمی‌بینم. افسوس که او رفته است. باران اشک امانم نمی‌دهد. لحظه‌ای چهره‌ی زیبای او را فراموش نمی‌کنم. اینک من مانده‌ام و حسرت دیدار دوباره.



کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد جدول بنویسید؛ سپس حروف را به ترتیب، کنار هم بگذارید و بخوانید. جمله‌ی به دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه السلام) است.

۱- اگر جایی آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وضو آن را انجام می‌دهیم
(۱۶-۵-۱۷-۱۲)

۲- شهر امام رضا (علیه السلام) است. (۱-۱۱-۱۴-۷)

۳- با گرفتن آن، نماز آیات واجب می‌شود. (۸-۱۳-۹)

۴- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) (۲-۴)

۵- حیوانی که با نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۳-۱۵-۶)

امام زمان (علیه السلام) می‌فرماید:

.....



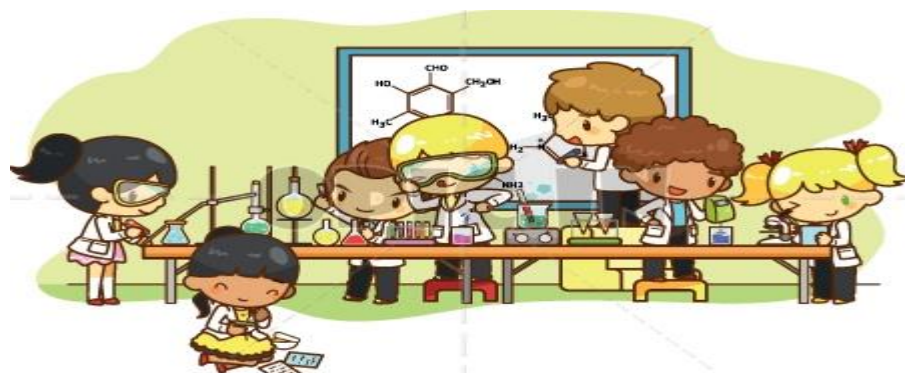
1- اگر جایی آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وِثَو آن را انجام می دهیم. (16- 5 - 17 - 12) تیمم

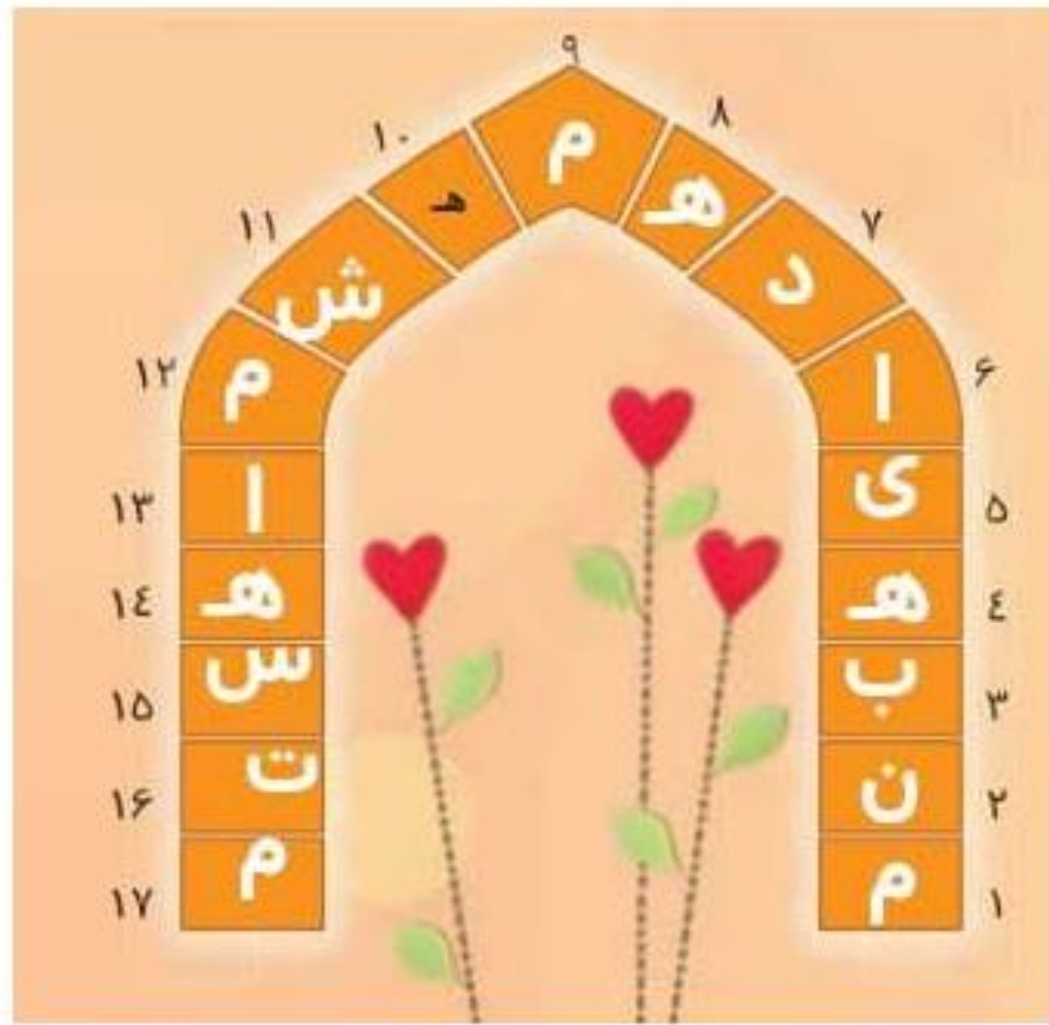
2- شهر امام رضا (علیه السلام) است. (1 - 11 - 14 - 7) مشهد

3- با گرفتن آن، نماز آیات واجب می شود. (9 - 13 - 8) ماه

4- تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه السلام). (2 - 4) نه

5- حیوانی که با نام ذوالجناح می شناسیم. (6 - 15 - 3) اسب





به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

ج در متن درس شیخ حسن حلی که به زیارت امام حسین (ع) می‌رود، امام زمان در مسیر او سر می‌زند و از حال او جويا می‌شود و این همان فرمایش حضرت است که به یاد همه است.



نامه‌ای به امام زمان (عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ) بنویسید و هر چه می‌خواهید به او بگویید و هر چه دوست دارید از او بخواهید.

A large rectangular area with a red dashed border, containing horizontal dashed lines for writing.



عهد با دوست

سال گذشته در درس «خورشید پشت ابر»، عهدهایی با امام زمان (عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ) بستید. آیا عهدهای خود را به خاطر می‌آورید؟ فکر می‌کنید چقدر در انجام دادن آنها موفق بوده‌اید؟ اگر امسال بخواهید عهد خود را با امام زمان (عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ) تجدید کنید، چه عهدهایی با او می‌بندید؟

عهد می‌بندم که امروز

تلاش می‌کنم تا



گفت و گو کنید



فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجّه امام زمان (عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ)

و دعا‌های ایشان بهره‌مند شویم؟

ج. از آنجا که امام همواره به یاد ما و مراقب اعمال ما هستند، پس ما هم لحظه‌ای از ایشان غافل نشویم و قبل از انجام هر کاری خوب فکر کنیم که آیا کار ما باعث شادی یا موجب ناراحتی ایشان می‌شود. اگر بتوانیم هر لحظه دل امام زمان (ع) را با رفتارها و اعمال شایسته مان شاد کنیم قطعاً دعای خیر آن حضرت شامل حل ما خواهد بود.

تحقیق کنید



در مورد زندگی علامه حلی تحقیق کنید و بگویید او چه ویژگی‌هایی داشت که به دیدار

امام زمان (عَجَلُ اللهُ فَرَجَهُ) موفق شد؟

ج. دعای عهد

دعای فرج،

دعای سلامتی امام زمان

زیارت آل یاسین



1- اگر امسال بخواهید عهد خود را با امام زمان تجدید کنید، چه عهدهایی با او می بندید؟

پاسخ» کارهای خوب انجام دهیم نماز بخوانیم به دیگران کمک کنیم درس بخوانیم با انسان های خوب معاشرت کنیم

2 - فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه میتوانیم از توجه امام زمان (عجل الله فرجه) و دعاها

ایشان بهره مند شویم؟

پاسخ» رفتار ما و اخلاق و نیت مان را خوب کنیم و با کارهای خوب خود به او نزدیک تر شویم

3- در مورد زندگی علامه حلی تحقیق کنید و بگویید او چه ویژگیهایی داشت که به دیدار امام زمان (عجل الله فرجه)

موفق شد؟

پاسخ» پرچم ولایت را بر افراشت و با تمام وجود از ولایت و رهبری صحیح دفاع کرد. این عشق سرشار به خاندان طهارت

علیهم السلام با گوشت ، پوست و استخوانش آمیخته بود پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی

وسعی را با مال و آبادیهای زیادی بود که خود نهرهای آب آنها را حفر و با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادیها به کسی

تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.



پایان

